



«شب بخیر کوچولو» برنامه‌ای که معصومه ذباح فقید، اولین بار برای کودکان تدارك دید و آنچنان با صدای مهربان استاد مریم نشیبیا عجین شد که تصور اجرای آن توسط هر گوینده دیگری، محال به نظر می‌رسد



## دوست داشتن شما شغل من است

### قنبر پدر بزرگم

آفتاب که می‌خزید پشت کوه‌های کفوتی باید می‌رفتیم اول پشت بام را با يك آفتابه مسی آبپاشی می‌کردیم که تفت کاهگل را بگیرد و عطر بپاشد توی هوای پشت بام و بعد که کاهگل نم را می‌مکید رختخوابش را پهن می‌کردیم و تا حدود ۹ شب رختخواب پهن می‌ماند تا شویاد (شب باد) بخورد و خنك شود. بعد خودش می‌آمد روی پشت بام، رادیوی قدیمی‌اش را که قوه‌های تپل پارس تغذیه برقی می‌کردند روشن می‌شد و خیالپردازی‌های ما شروع می‌شد. قصه شب و ترانه‌هایی که پخش می‌کرد همه شب‌های پرستاره کویری ما را خیال‌انگیزتر می‌کرد.



حامد عسکری  
شاعر و نویسنده

### حبیب پدرم

تازگی‌ها دلیلش را فهمیده‌ام و خیلی هم از این‌که قضاوتش کرده‌ام و توی دلم حرص خورده‌ام از دستش عذاب وجدان دارم. تازگی‌ها اعتراف کرده خیلی سال است که گوش‌هایش زنگ می‌زند و نمی‌تواند بخوابد، به همین خاطر باید يك صدای بغل گوشش باشد و چه چیزی بهتر از رادیو که هم حرف می‌زند و هم يك چیزی یاد می‌گیری. به لطف رادیو گوش کردن پدرم خیلی چیزها یاد گرفتم و خیلی از علایق من به داستان، شعر، کتاب و موسیقی ریشه‌اش در همین جعبه جادویی خوش صدا بوده است.

### حامد خودم

رفته بودم توی تیپ بم ببینم می‌تونم يك چادر اضافه بگیرم یا نه؟ گفتند مسؤولش فلائی است، ولی نبود. گفتند منتظر باش می‌آید. توی محوطه چرخ می‌زدم. يك ون کهنه چرکمرده با يك آنتن زنگ خورده که بغلش تا آسمان رفته بود و خطی انداخته بود توی آسمان شیرین رنگ دیمه هشتاد و دوی بم. از توی ون صدای گلیونه‌های بسطامی می‌آمد. جلیم کرد نزدیکش شده. در کشویی ون باز بود. کله کشیدم يك مرد پشت به من نشسته بود و يك هدفون گنده روی کله‌اش بود و با يك دستگاه میکسر صدا که پیش رویش بود و ال‌ای‌دی‌های لول صدا با حجم صدای مرد بالا و پایین می‌پریدند. مرد وسط حرف‌هایش گفت: شنوندگان عزیز سلام صدای من رو از شهر ویرانه‌های مقدس می‌شنوید، اینجا بم است و صدای من را به صورت زنده و مستقیم از ستاد امداد و نجات می‌شنوید. صبر کردم تا به موسیقی برسد. بعد سر حرف را با گوینده باز کردم و گفتم شاعرم، خوشحال شد و گفت بیا شعر بخوان خواندم و همانجا گندم را خوردم. من توی رادیو شعر خوانده بودم.

### محمد نیکان پسر

هر بار رادیو برنامه‌ای دارم یا مهمانم یا مجری، کلی داستان داریم که من را هم ببر و از این مرحله که به خیر بگذریم حتما باید مادرش رادیو را تنظیم کند و من را بشنود. هر بار هم که توی ماشین رادیو روشن می‌کنم اولین



سؤالش این است: این آقا دوست شماست؟ و من می‌گویم، بله پسرم دوست من است. او منظورش آقای گوینده است، ولی من منظورم خود آقای رادیو است...

## (رادیو ایران / ۱۳۶۹ تاکنون)



«شب بخیر کوچولو» گرچه قدمت چهار پنج دهه‌ای نداشته و شروع تولیدش به پیش از پیروزی انقلاب بر نمی‌گردد، اما آن قدرها هم کم سن و سال نیست و برای درصد قابل توجهی از متولدین نیمه‌های دهه ۶۰ به این سو يك خاطره جذاب از دوران کودکی به حساب می‌آید. آهنگ تیتراژ برنامه هم حکایت جالبی دارد، آهنگی بر اساس سروده‌ای از استاد مصطفی رحماندوست که تحت تأثیر جان باختن کودکی در جریان زلزله مهیب رودبار در سال ۱۳۶۹ برای تمام کودکان ایران زمین سروده و به زیبایی اجرا شده تا دریچه‌ای باشد برای ورود به يك دنیای قشنگ کودکانه. برنامه‌ای که معصومه ذباح فقید، اولین بار برای کودکان تدارك دید و آنچنان با صدای مهربان استاد مریم نشیبیا عجین شد که تصور اجرای آن توسط هر گوینده دیگری، محال به نظر می‌رسد. بسیاری از کودکان دیروز و امروز سرزمین مان با قصه‌های رنگارنگ این برنامه به خواب رفته و خاطرات خوبی از آن در ذهن دارند.

## کافه رادیو (رادیو جوان / دهه ۷۰ تاکنون)



برنامه‌ای که عنوان آن با نام گوینده و مجری فقید رادیو زنده‌یاد مهران دوستی پیوند خورده است. زنده‌یاد دوستی که در خرداد ۹۴ بر اثر عارضه قلبی چشم از جهان فرو بست چندین و چند سال مجری ثابت این برنامه بود و بی‌تردید همان اندازه که محتوای دلنشین برنامه در معرفی آثار و مشاهیر حوزه فرهنگ و ادب و ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی در موفقیت «کافه کتاب» موثر بوده به همان اندازه نیز صدا و اجرای بی‌نظیر مهران دوستی در توفیق و شنیده شدن آن نقش داشته است. این میزان اقبال و موفقیت برای برنامه‌ای که در طول هفته تنها ۴۰ دقیقه پخش عصرگاهی داشته باشد بیش از هر مولفه‌ای به کاربندی و مهارت عوامل برنامه و در رأس شان گوینده از دست رفته آن بازمی‌گردد که پس از درگذشتش، پخش برنامه تنها و تنها به خواست بینندگان بی‌شمار آن از سراسر کشور ادامه پیدا کرد.

# تجربه

فالیات مداوم و مستمر این رسانه صمیمی  
خاطرات ریز و درشت نوستالژیک رادر ذهن  
نگیز نگاه مختصری داشته‌ایم.



عکس قدیمی از منوچهر آذری، رضا جاویدنیا و منوچهر نوری



ان، مینو غزنوی، شهروز ملك‌آرایی و... که  
زی از خود به جای گذاشته‌اند.